پژوهش‌های تفسیر تطبیقی
سال سوم، شمارۀ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،
شمارۀ پیاپی۵ (صفحات ۱۰۵-۱۲۵)

Comparative Commentary researches
Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 105-125)
DOI: 10.22091/ptt.2017.1608.1098

A Comparative Review of the Interpretation of the Verse of Ulel- Amr in Al-Mizan and Al-Minar Commentaries

Mohammad Ali Tajari[1]
Somayyah Panahi[2]

(Received:18/1/2017; Accepted: 4/6/2017)

Abstract

The present paper seeks to compare Al- Minar Commentary by 'Abduh and Al-Mizan Commentary by Allamah Tabatabaii in terms of their interpretation of the verse 59 in Chapter 4 (Al-Nisa'- The Women), known as the verse of "Ulel-Amr". For Tabatabaii, the referents of Ulel-Amr are infallible Imams, who should be obeyed unconditionally and absolutely as the Holy Prophet, which proves their infallibility. He believes that the repetition of the imperative verb "Obey" indicates the difference in the domain of obedience not emphasis, and the pronoun "you" in verse which says "then if you quarrel about anything" refers not to Ulel-Amr but to Muslims. In Al-Minar, Abduh accepts the command of absolute obedience to the Holy Prophet and Ulel-Amr, necessitated by their infallibility. However, he believes that the instances of Ulel-Amr are people of hal and 'Aqd (those whose opinions are what count) whose consensus is correct. Rashid Reza, however, does not regard such a consensus as infallible, as he believes that the pronoun "you" refers to Ulel-Amr as well. The paper compares aforementioned commentaries to extracts several mistakes taken by Abduh in Al-Minar, and resolves the doubts he cast on Shia interpretations.

Key words: *Ulel-Amr, absolute obedience, infallibility of Ulel-Amr, people of hal and 'Aqd, pure Imams, Al-Minar, Al-Mizan.*

---

[1] Assistant professor of University of Qom, ma.tajari@yahoo.com

[2] Corresponding author, PhD student of comparative commentary, University of Qom, s.panahe@gmail.com

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶،
شمارهٔ پیاپی۵ (صفحات ۱۰۷-۱۲۵)

Comparative Commentary researches
Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5
(pp. 107-125)
DOI: 10.22091/ptt.2017.1608.1098

بررسی تطبیقی تفسیر آیهٔ اولی الأمر در المیزان و المنار

محمد علی تجری[1]
سمیه پناهی[2]

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۴)

چکیده

پژوهش حاضر در صدد مقایسهٔ تفسیر المنار و المیزان در زمینهٔ تفسیر آیهٔ «اولی الامر»(نساء / ۱۵۹) است. تفسیر المیزان مصداق «اولی الامر» را در این آیه، امامان معصوم دانسته و امر به اطاعت از پیامبر و «اولی الامر» را در این آیه، دارای وزان واحد، مطلق و بی قید و شرط تلقی کرده و این آیه را اثبات کنندهٔ عصمت رسول (ص) و «اولی الامر» به شمار آورده است و علت تکرار «اطیعوا» را تفاوت قلمرو اطاعت محسوب کرده است و نه تأکید ومخاطبان را در «فان تنازعتم» مسلمانان دانسته و نه« اولی الأمر». تفسیر المنار نیز امر به اطاعت از پیامبر و «اولی الامر» را مطلق و لازمهٔ آن را عصمت آنان دانسته است؛ با این تفاوت که از نظر عبده مصادیق «اولی الامر» اهل حل و عقد و اجماع نظر آنان به دور از خطا است؛ اگر چه رشید رضا این اجماع را معصومانه نمی داند. به نظر او، مخاطبان «فان تنازعتم» شامل «اولی الامر» هم می شود. در این مقاله علاوه بر مقایسهٔ دو تفسیر، اشکالات برداشت‌های صاحب المنار مطرح و ایرادات ایشان به برداشت مفسران شیعه پاسخ داده شده است.

کلیدواژگان: اولی الامر، اطاعت مطلق، عصمت اولی الامر، اهل حل و عقد، ائمه اطهار، المنار، المیزان.

---

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم- ma.tajari@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم(نویسندهٔ مسئول)- s.panahe@gmail.com

۱. مقدمه

تفسیر القرآن الحکیم، مشهور به تفسیر المنار، تفسیری است معروف که در آغاز قرن چهاردهم هجری تألیف یافته و دوازده مجلد است. این تفسیر از اول قرآن تا آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ نساء، به املای شیخ محمد عبده و قلم شاگردش رشید رضا است. پس از مرگ عبده، شاگردش به پیروی از سبک استاد خویش، آن را تا آیهٔ ۳۵ سورهٔ یوسف ادامه داد. نگارش تفسیر المنار، همزمان با جنبش‌های اصلاحی و دینی است. این تفسیر، تفسیری ادبی و اجتماعی شمرده شده که نخست در تفسیر آیاتش، به تفسیر آیه به آیه پرداخته، سپس آنها را با اسلوبی زیبا و ادبی منطبق با سنن اجتماعی موجود بیان کرده است. (نک: ذهبی، ۱۳۶۹، ج۲، ص۵۵۳؛ معرفت، ۱۳۸۵، ج۲، ص۴۸۳ـ۴۸۴).

با این همه، دور از واقع نخواهد بود که تمامی تفسیر المنار را از رشید رضا و تا حدودی متأثر از افکار محمد عبده بدانیم؛ زیرا اولاً، قسمت بیشتر این تفسیر را رشید رضا پس از مرگ عبده مستقلاً تدوین کرده است. ثانیاً، رشید رضا تغییراتی در روش تفسیری عبده ایجاد کرد. این تغییرات در تمامی تفسیر صورت گرفته است؛ چه در آن بخش که در زمان زندگی عبده تدوین شده و چه در آن قسمت که پس از مرگ وی تألیف گردیده است. رشید رضا خود در مقدمهٔ تفسیر تصریح می‌کند: «من در تمامی بخش‌های تفسیر، مطالبی نه چندان کم، افزودم تا بدین وسیله تمامی بخش ها از یک اسلوب برخوردار شود.»(رشید رضا، ۱۳۲۸، ج۱، ص۱۴)

رشیدرضا گرچه تلاش کرد، از جنبهٔ اجتماعی و عقل‌گرایی و جهات دیگر، روش و سبک استاد خویش را در تفسیر ادامه دهد، ولی با استادش اختلافاتی پیدا کرد: عبده، عقل‌گرا و روش او تحلیلی است؛ اما رشیدرضا نص‌گرا و اعتماد او به احادیث و مأثورات، چشمگیر است. عبده از دامن‌زدن به اختلاف پرهیز می‌کرد؛ اما رشیدرضا تحت تأثیر عقاید وهابیت و کتب ابن تیمیه نوعی سلفی‌گری را ترویج کرده است. (ایازی، ۱۳۸۷، ج۳، ص۲۶۱ـ۲۶۲).

رشید رضا خود می‌نویسد: «آن گاه که پس از فوت استاد در کار تفسیر مستقل شدم، در مواردی خلاف شیوهٔ استاد را پیش گرفتم و آن موارد، یکی دربارهٔ روایات بود که به احادیث و سنّت صحیح در حد وسیع‌تری پرداختم و روایات تفسیری یا روایاتی را که در حکم روایات تفسیری است، آوردم و دیگر این که تحقیق بیشتر دربارهٔ مفردات الفاظ به کار بستم و بحث‌های لغوی و مسائل اختلافی بین علما و استشهاد به آیات از سوره‌های مختلف و دیگر مسائل مورد نیاز مسلمانان را آوردم.» (رشید رضا، ج۱، ص۱۶)

به هر حال این تفسیر یکی از تفاسیر مهم در جهان اهل سنت وآراء آن مورد توجه مفسران است؛ از این رو، در این مقاله به بررسی نظر المنار در تفسیر آیهٔ «اولی الامر» و مقایسهٔ اجمالی آن با نظرعلامه طباطبایی در المیزان می‌پردازیم.

آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء (یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ في شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ ان کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْویلاً) از آیاتی است که در تفاسیر فریقین در بارهٔ آن، سئوالات وبحث‌های مهمی مطرح است؛ از جمله اینکه: سرتکرار «اطیعوا» در جملهٔ «اطیعوا الله واطیعوا الرسول» چیست؟ محدودهٔ اطاعت از «اولی الامر» چیست؟ و آیا این اطاعت مطلق است یا مشروط؟ مصادیق «اولی الامر» چه کسانی هستند؟ آیا از ظاهر آیه، عصمت «اولی الامر» استفاده می‌شود؟ مخاطبان در «فان تنازعتم فی شیء»چه کسانی هستند؟ «اولی الامر» یا عموم مؤمنان؟ و یا «اولی الامر» و عموم مؤمنان هر دو؟ و در پایان اشکالاتی که صاحب المنار به نظر شیعه دارد، چیست؟

۲. بررسی دو تفسیر دربارهٔ آیهٔ «اولی الامر»

خلاصه ای از تفسیر المیزان در زمینهٔ این آیه از این قرار است:

آیهٔ کریمه مؤمنان را به اطاعت از خدا، رسول و «اولوا الامر» فرمان می دهد. اطاعت از خداوند، با پذیرش معارف و حقایق قرآن و عمل به دستورها و قوانینی که در قرآن به پیامبر

اسلام وحی شده و توسط آن حضرت به مردم ابلاغ گردیده است، تجلی می یابد؛ اما اطاعت از رسول(ص) در دوناحیه است:

۱. اطاعت از آن حضرت در آن چه به عنوان معارف و احکام دین بیان می‌کند. این معارف و احکام، جزئیات و تفاصیل کلیاتی است که در قرآن کریم آمده و خداوند پیامبرش را به تبیین و توضیح آن تکلیف نموده است: «وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴).

۲. اطاعت از آن حضرت در آن چه به مدیریت و تدبیر جامعه مربوط است. در این امور، پیامبر(ص) با مردم مشورت می‌کند و پس از مشورت، خود تصمیم می‌گیرد ومؤمنان موظف به اطاعت از آن حضرت اند. (نک: طباطبایی، بی تا، ج۴، ص۶۱۸).

بر این اساس، اطاعت از خداوند از جهت موارد و مصادیق با اطاعت از پیامبر متفاوت است و سر تکرار واژهٔ «اطیعوا» در آیهٔ مورد بحث نیز همین است؛ نه تأکید؛ البته اطاعت از پیامبر نیز سرانجام به اطاعت از خداوند باز می‌گردد؛ زیرا این اطاعت نیز به فرمان او صورت می گیرد: «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّه» (نساء، ۶۴).

نکتهٔ مهم آن است که در سراسر قران دستور به اطاعت از رسول خدا (ص) و نیز در آیهٔ مورد بحث، دستور به اطاعت و فرمان پذیری از رسول خدا و اولی الامر همانند دستور به اطاعت و فرمان پذیری از خداوند، مطلق و بی قید و شرط است و این اطلاق با هیچ دلیل عقلی و نقلی تقیید نگردیده است و این خود دلیل بر عصمت پیامبر(ص) و اولی الامر است (نک: طباطبایی، بی‌تا، ج۴، ص۶۱۶؛ رازی، ۱۴۰۸، ج۵، ص۴۱۴ـ۴۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۱۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۴۶۵ـ۴۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۴۳۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۲، ص۳۵۹؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج۴، ص۱۴۸ـ۱۳۳و۶۴۱).

اما «اولی الامر»ی که همچون پیامبر(ص)، معصوم از گناه و خطاست و خدای متعال به اطاعت مطلق از آنان فرمان داده است، چه کسانی هستند؟ بر اساس روایات قطعی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده، آنان، ائمه اهل البیت(ع) اند که نخستین آنان علی (ع) و آخرین آنان مهدی (ع) است.(نک: طباطبایی، بی تا، ج۴، ص۶۵۴ ؛ بحرینی،۱۴۱۵، ج۲، ص۱۰۳ـ۱۱۵) و

به تعبیر صحاح اهل سنت همگی از قریش و دوازده نفرند.(بخاری، ۱۴۰۱، ج۸، ص۱۲۸ و مسلم ج۶، ص۳؛ ابی داوود، ۱۴۰۱، ج۲، ص۳۰۹).

درمورد جملهٔ «فان تنازعتم»، صرف نظر از سیاق آیه، تنازع ثبوتاً به سه صورت قابل تصور است: ۱ ـ تنازع مؤمنان با یکدیگر، ۲ ـ تنازع بین خود اولی الامر، ۳ ـ تنازع بین اولی الامر و مؤمنان. از نظر علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیه و آیهٔ بعد و مصداقی که برای اولی‌الامر بیان شده است، مخاطبان در «فان تنازعتم»، خصوص مؤمنان‌اند؛ نه اولی‌الامر؛ بدین ترتیب خداوند به مؤمنان فرمان داده است که اگر در امری از امور تنازع نمودند، آن را به خدا و رسول یعنی قران و سنت ارجاع دهند و با تسلیم بودن در برابر حکم خدا و رسول به تنازع خاتمه دهند. (نک: طباطبایی، بی تا، ج۴، ص۶۴۲)

رشید رضا در المنار تا آیهٔ ۱۲۶ سورهٔ نساء بیشتر نظر استادش، محمد عبده، را نقل می‌کند و درموادی نیز مطالبی به آن افزوده یا نظر عبده را قبول نکرده و نظر خودش را ترجیح داده است. در آیهٔ اولی الامر نیز از این روش استفاده کرده است.

۳. بررسی دو تفسیر دربارهٔ «اطیعوا»

رشید رضا به نقل از عبده، در معنای «اطیعوا الله» و »اطیعوا الرسول» و وجه تکرار «اطیعوا» می‌نویسد: «اطاعت از خدا یعنی عمل به کتاب خدا و اطاعت از رسول یعنی عمل به آنچه که از پیامبر خدا در تبیین آیه رسیده است و اگر «اطیعوا» را تکرار کرده، به خاطر آن است که بر اطاعت از رسول تأکید نماید؛ چرا که دین اسلام دین توحید محض است و برای غیر خداوند امر و نهی قائل نیست؛ مگر از باب تبلیغ آنچه که از طرف خداوند است؛ چنان که آمده است: «وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ » (نحل، ۴۴). اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداوند است و این مخالف توحید نیست (المنار، ذیل آیه).

چنانکه پیدا است، عبده تکرار «اطیعوا» را به منظور تأکید دانسته است؛ اما رشید رضا برخلاف استادش تکرار «اطیعوا» را گویای تغایر دو اطاعت از نظر متعلق می داند. ایشان می‌نویسد: «خواننده، سخن استاد دربارهٔ علت تکرار واژهٔ "اطیعوا"، نسبت به پیامبر و تکرار

نشدن آن نسبت به «اولی الامر» را ملاحظه کرد؛ البته نکتهٔ یاد شده بـه نظـر مـن (رشـید رضـا) روشن و پذیرفتنی نیست؛ زیرا امر به اطاعت از خدا و رسول در پـاره‌ای از آیـات بـا تکـرار واژهٔ «اطیعوا» و در پاره‌ای از آیات بدون تکرار آمده است و دلیل روشنی که بیانگر تفـاوت ایـن دو تعبیر باشد، در میان نیست. اگر در واقع تفاوتی بین این دو تعبیر باشـد، آن تفـاوت نشـانگر ایـن است که تکرار کلمهٔ «اطیعوا» دلالت بر تغایر دو اطاعت دارد: اولی دلالت می‌کند بر اطاعـت از خدا یا پیروی از آموزه‌های قران و دومی، دلالت دارد بر اطاعت از پیـامبر (ص) در مـواردی که بر اساس اجتهادش، فرمان می‌دهد». (رشید رضا، ۱۳۲۸، ج۵، ص۱۸۰ و۲۲۰ و ۲۲۱).

چنان که ملاحظه می‌کنید، نظر رشید رضا در این خصوص مشابه نظـر علامـه طباطبـایی است؛ یعنی هر دو سر تکرار «اطیعوا» را نه تأکید، بلکه تفاوت متعلق اطاعت می دانند. البته بـا این تفاوت که در کلام علامه، اطاعت از پیامبر در دو ناحیه مطرح شـده اسـت: ۱ ـ در ناحیـهٔ احکامی که به وسیله وحی بیان می شود؛ ۲ ـ در ناحیـهٔ احکـامی کـه شخصـاً بـه عنـوان نظریـه صادر می کند و لیکن در کلام عبده اطاعت مذکور تنها در ناحیهٔ اول و در کـلام رشـید رضـا در ناحیهٔ دوم مطرح شده است.

حاصل نظر علامه در نقد این نظر این است که اگر هیچ منظوری بـه جـز تأکیـد در بـین نبود، ترك تکرار «اطیعوا»، این تأکید را بیشتر افاده می‌کرد و لذا باید می‌فرمود: «اطیعـوا اللّـه و الرسول...»؛ چون با این تعبیر می‌فهماند، اطاعت از رسول، عین اطاعت از خدای تعـالی اسـت و هر دو یک نوع اطاعـت اسـت.(نک: طباطبـایی، بـی تـا، ج۴، ص۶۱۸) چنانکـه در آیـهٔ ۳۲ سورهٔ آل عمران (قل اطیعوا الله والرسول...) «اطیعوا» تکرار نشده تا تأکید بیشتری را ایفا کند.

۴. حدود اطاعات از «اولی الامر» در دو تفسیر

از نظر علامه طباطبایی «اولی الامر» هر طایفه‌ای که باشـند، بهـره‌ای از وحـی ندارنـد و کار آنان تنها صادر نمودن آرایی است که به نظرشان صحیح می‌رسـد (علامـه طباطبـایی، ج۴، ص۶۱۹) و اطاعت آنان در آن آراء و اقوال، بر مردم واجب است؛ همان طور که اطاعت رسول در آرا و اقوالش بر مردم واجب بود. البته ایشان حق ندارند، حکمی جدیـد غیـر حکـم خـدا و

رسول را وضع کنند و نیز نمی‌توانند حکمی از احکام ثابت در کتاب و سنت را نسخ نمایند و گرنه باید می‌فرمود، در هر عصری موارد نزاع را به ولی امر آن عصر ارجاع دهید و دیگر معنا نداشت بفرماید، موارد نزاع را به کتاب و سنت ارجاع دهید.(ترجمهٔ المیزان، ج۴، ص۶۲۰ و ۶۱۹)؛ اما از نظر محمد عبده و رشید رضا «اولی الامر» از حیث معنا و مفهوم کسانی هستند که فقط در اصلاح امور مردم و مصالح آنها نظارت می‌کنند؛ نه آنچه که مربوط به امور دینی است و چون اجماع نظر آنان از نظر عبده به دور از خطا است و از نظر رشید رضا جامعه را از تفرقه و شقاق حفظ می‌کند و باعث ارتقا جامعه می‌شود، پس اطاعت از اجماع نظر آنان در اوامر اجتهادی بی قید و شرط واجب است. (رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، ج۵، ص۱۸۳ـ۱۸۱).

۵. مصادیق «اولی الامر» در دو تفسیر

از نظر محمد عبده «اولی الامر»، اهل حل و عقد از مسلمانان هستند. رشید رضا از قول استادش، محمد عبده نقل کرده است که وی پس از تفکر بسیار دربارهٔ این که مقصود از «اولی الامر» چه کسانی‌اند، به این نتیجه رسیده که آنان جماعت اهل حل و عقد از مسلمانان اند؛ شامل: امراء، علماء، فرماندهان سپاه و دیگر رؤسا و زعمایی که معمولاً مردم در نیازها و مصالح عمومی به آنان رجوع می‌کنند. هرگاه آنان بر رأیی توافق نمایند، مسلمانان باید از آنان اطاعت کنند. البته به شرط این که ۱ ـ آنان از مسلمانان باشند، ۲ ـ رأی آنان بر خلاف دستور خدا و پیامبر (ص) نباشد، ۳ ـ در اظهار نظر و انتخاب رأی کاملاً آزاد باشند و اجبار، اکراه و فشار و اعمال نفوذ از جانب کسی صورت نپذیرد، ۴ ـ در آن مورد اتفاق نظر داشته باشند،۵ ـ موضوع، مربوط به مصالح عمومی باشد؛ اما موضوعات مربوط به عبادات و اعتقادات دینی، خارج از حوزهٔ دخالت اهل حل و عقد است.

با این شرایط هرگاه اهل حل و عقد درباره امری توافق کنند، اطاعت از آنان واجب است و صحیح است که بگوییم، آنان در اجماع خود معصوم اند. به همین جهت در آیهٔ کریمه به اطاعت از «اولی الامر» به صورت مطلق و بدون هیچ قید و شرطی دستور داده شده است. (رشید رضا، ۱۳۲۸ ق، ج۵، ص۱۸۱).

وی در زمینهٔ اجماع اهل حل و عقد در امری از امور اجتماعی، به دیوانی استناد می‌کند که عمر با مشورت و نظرخواهی از صحابهٔ اهل نظر و رأی به وجود آورد؛ دیوانی که در زمان پیامبر وجود نداشت و صحابه مورد مشورت نیز با آن مخالفت نکردند. (رشید رضا، ۱۳۲۸، ج۵، ص۱۸۱)؛ بنابراین از نظر عبده تصویب یا عدم مخالفت صحابهٔ مورد مشورت عمر با ایجاد دیوان، نمونه‌ای از اجماع اهل حل و عقد در امری از امور اجتماعی بود که به دلیل معصومانه و به دور از خطا بودن اجماع آنان، دیگر مسلمانان نیز از آن تبعیت کردند.

گفتنی است، رشید رضا نیز شورای شش نفره‌ای را که عمر برای تعیین جانشین خود معرفی نمود، مصداق دیگر «اولی الامر» یا همان اهل حل و عقد دانسته است که نظر آنان بر مسلمانان لازم الاتباع بود. (نک: همان، ص۱۹۰). در حالی که اولاً، چگونه و چرا از جمع اهل نظر و رأی و خواص و نخبگان و به اصطلاح اهل حل و عقد، این پنج نفر به عنوان اهل حل وعقد انتخاب شدند؟ آیا این چند نفر نمایندهٔ افکار عمومی جامعهٔ مسلمان بوده‌اند؟ ثانیاً، در این شورای شش نفره، اجماع و اتفاق نظری وجود نداشت. (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج۱، ص۱۸۷) تا اجماع آنان معصومانه و یا موجب رفع نزاع گردد و یا اطاعت از آن بر مسلمانان واجب باشد. ثالثاً، در این تصمیم‌گیری دستور قاطع عمر به قتل اقلیت مخالف تصمیم اکثریت و نیز دستور به قتل سه عضو مخالف اعضایی که عبد الرحمان بن عوف در آن است معروف بوده است.(ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج۱، ص۱۸۷)؛ در حالی که عبده چنان که گذشت (رشید، رضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ص۱۸۱) یکی از شرایط وجوب اطاعت از تصمیم «اولی الامر» را رأی آزادانه و بدون اکراه و اجبار اهل حل و عقد و تحت فشار و نفوذ قدرت قرار نداشتن آنان می دانست که در شورای شش نفره منتفی بودند.

گفتنی است، بر اساس عبارات المنار، عبده فکر می‌کرد، تفسیر «اولی الامر» به اهل حل و عقد از ابداعات او است که به آن هدایت شده است و پیش از وی هیچیک از مفسران در این معنا بر او پیشی نگرفته است تا اینکه آن را در تفسیر نیشابوری «غرایب القران» مشاهده نمود و دریافت که قبل از وی، نیشابوری نیز همین تفسیر را برای «اولی الامر» ذکر کرده است.(همان، ص۱۸۳).

رشید رضا نیز معتقد است: مقصود از «اولی الامر» اهل حل و عقد است و آنان خواص و نخبگان و عقلای امت از طبقات مختلف‌اند که آگاه به مصلحت مردم و احتیاجات جامعه‌اند؛ همانان که امام اعظم را انتخاب می کنند؛ نه خصوص مجتهدان در فقه و منظور از اجماع نیز اجماع اهل حل و عقد است؛ نه اجماع مجتهدان فقهی. (همان، ص۱۸۶)

۶. بررسی عصمت «اولی الامر» در دو تفسیر

عبده در المنار تک تک «اولی الامر» (اهل حل و عقد) را معصوم از خطا نمی‌داند؛ لکن اتفاق نظر آنان را ـ در امور اجتماعی و مصالح عمومی که نصی از کتاب و سنت در مورد آن نرسیده است ـ معصومانه و به دور از خطا و در نتیجه واجب الاطاعه می‌داند. (همان، ص۱۸۱)

رشید رضا در مقام بیان علت امر به اطاعت از اهل حل و عقد می‌گوید: این که «اولی‌الامر» جماعت اهل حل و عقد از طبقات گوناگون باشند، معقول است؛ چون این افراد مورد وثوق امت هستند و مصالح مردم بدین وسیله حفظ می‌شود و با اتفاق نظر اینان مردم از تفرقه و شقاق ایمن می‌شوند و به همین جهت خداوند امر به اطاعت آنان کرده است؛ نه به سبب معصوم بودن از خطا در آنچه اظهار می‌کنند. (همان، ص۱۸۳)

وی اطاعت از «اولی الامر» را مختص امور اجتهادی می‌داند و می‌گوید: برای همین یک «اطیعوا» در مورد رسول و «اولی الامر» آمده است؛ پس در اینجا اطاعت از رسول و «اولی‌الامر» از یک جنس است و اطاعت از «اولی الامر» دراجتهادشان همان اطاعت از رسول در اجتهاد او است؛ نه این که آنان همچون پیامبر از خطا و لغزش معصوم باشند؛ بلکه به سبب این که مصلحت و ارتقاء امت و سلامت آنان از استبداد از این طریق محقق می‌شود. (همان، ص۲۲۱)

علامه طباطبایی در نقد نظر عبده که اجماع اهل حل و عقد را معصومانه و دور از خطا می داند، می‌فرماید: «آیهٔ شریفه دلالت بر عصمت اولی الامر دارد و نمی‌توان آن را بر افراد هیئت‌های حاکمه تطبیق داد؛ چون تاریخ اسلام ثابت کرده است که تک تک افراد این هیئت

معصوم نیستند و کسی هم آن را ادعا نکرده است و اگر مراد، عصمت اجتماع اهل حل و عقد از آن نظر که اجتماع کرده اند، باشد، باز هم باطل است؛ زیرا تصور اجتماع مستقل از افراد امری اعتباری و ذهنی است و نمی‌تواند به واقعیتی به نام عصمت متصف شود؛ در حالی که عصمت مستفاد از آیه، یک صفت حقیقی است؛ نه صرف فرض و اعتبار». (طباطبایی، ج۴، ص۶۲۶ـ۶۳۵).

علامه دو تقریر دیگر را نیز از این نظر آورده و پاسخ داده است: یکی این که اتفاق نظر اهل حل و عقد را مانند خبر دادن گروهی از حادثه‌ای، در حد متواتر بدانیم. در این صورت به طور طبیعی خبر آنان ملازم با حقیقت است. ایشان این تقریر را ناکافی دانسته و آن را مختص به امت اسلامی ندانسته و برملا شدن خطای حکم اهل حل و عقد در تاریخ اسلام را مثال نقضی برای این فرض ذکر کرده است.(همان، ص۶۲۷)

تقریر دیگر علامه این است که هر چند تک تک افراد و حتی اجتماع آنان نیز معصوم نیست؛ لیکن لطف خدا شامل حال آنان شده است و آنان را از خطا و اشتباه مصون می‌دارد. ایشان این تقریر را هم رد کرده و خطا و لغزش اهل حل و عقد، در تاریخ مسلمانان را به عنوان پاسخ نقضی بیان کرده و در ادامه افزوده است که اگر چنین لطف و کرامتی بود، قرآن و پیامبر(ص) به آن اهتمام ویژه داشتند و به گونه‌های مختلف مطرح می‌کردند و از پیامبر(ص) پرسش‌های مختلف در این باره صورت می‌گرفت.(همان، ص۶۲۸)

ابهام دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، این است که پس از آن که دین اسلام گسترش یافت و مسلمانان در اقطار جهان منتشر شدند، آیا در هر زمان باید یك فرد و یا گروه مخصوص اهل حلّ و عقد را «اولی الامر» دانست و بر آنان این عنوان را منطبق کرد و اطاعت آنان بر مسلمانان جهان بدون استثناء واجب است و یا آن که در هر کشور جماعت خاصّی از اهل حلّ و عقد و زمامداران همان کشور را باید «اولی الامر» دانست و اوامر و نواهی آنان بر خصوص مردم آن مرز و بوم لازم است و برای مردم کشورهای دیگر مخالفت آنان جایز است؟ حال آن که آیه، انتظام زندگی و سعادت مسلمانان را در محور اطاعت از سنّت رسول و پیروی از «اولی‌الامر» قرار داده است؛ از این رو، نباید در مفاد اولی الامر و هم چنین در تشخیص آنها

ابهام باشد؛ ولی با این مبنا ابهام وجود دارد و تشخیص آنها نیز به عهدهٔ مردم هر زمان نهاده شده و از لحاظ تأثیر اصلاحی، چگونه ردیف قرآن کریم و پیامبر اسلام قرار داده شده است؟ (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج۴، ص۱۰۰)

به گفتهٔ رشید رضا «اولی ا لامر» مثل جانشین رسول هستند و به جای رسول امر و نهی و اجتهاد می‌کنند و برای همین اطاعتش واجب است؛ در حالی که پیامبر اگر اجتهاد می‌کردند، معصوم بودند و اجتهادشان خالی از خطا و اشتباه بود و بدین جهت در سراسر قرآن به اطاعت مطلق از پیامبر امر شده است؛ بنا براین اگر برای اولی الامر مثل پیامبر اطاعت بی قید و شرط قائل باشیم، باید اولی الامر، همسان پیامبر، معصوم باشد تا اطاعت مطلق از جانب خدا برای مومنان صادر شود.

چنان که از ظاهر عبارت رشید رضا بر می‌آید، وی برخلاف استاد خود، اجماع اهل حل و عقد را معصومانه و مبرا از خطا نمی داند. حال سئوال این است که اگر مقصود از «اولی‌الامر» اهل حل و عقد از طوایف مختلف است وآنان در تصمیم جمعی خود خطا می‌کنند، پس علت دستور به اطاعت مطلق و بی قید و شرط از آنان که از آیه استفاد می‌شود، چیست؟

علامه طباطبایی تاکید دارد، همچنان که دستور به اطاعت پیامبر در این آیه و سراسر قرآن مطلق است، دستور به اطاعت از «اولی ا لامر» نیز مطلق است و این دلیل آن است که «اولی‌الامر» نیز همچون پیامبر معصوم و مبرا از خطا هستند.

۷. نظر دو تفسیر در زمینهٔ مخاطبان «فان تنازعتم»

رشید رضا در تفسیر «فان تنازعتم فی شیء» به دو دیدگاه اشاره کرده است و در مورد دیدگاه اول می‌گوید:

اولاً، می تواند در آیه، التفات از غیبت به خطاب صورت گرفته باشد؛ یعنی به «اولی‌الامر» خطاب کرده باشد که در صورت تنازع و اختلاف به کتاب و سنت رجوع کنید و در صورت واضح بودن دلیل در کتاب و سنت واجب است، بدان عمل کنید و الا مرجع امام

اعظم (ولی امت اسلامی) است. در توجیه این سخن، به اختلاف اصحاب در جنگ احد و بدر اشاره می‌کند و ظاهراً از عملکرد پیامبر در این واقعه الگو برداری می‌کند. پیامبر در جنگ احد رأی اکثریت را که با رأی خودش مخالف بود، ترجیح داد؛ ولی در جنگ بدر رأی موافق با رأی خودش را ترجیح داد، با این که اکثریتی معلوم نبود؛ پس در این موارد باید نظر امام اعظم را قبول کرد و مجال اختلاف و تفرقه نیست و امام نیز باید این شروط را رعایت کند.

ثانیاً، می تواند آیه، خطاب به عموم مردم باشد و مراد از «تنازعتم» نزاع مردم با همدیگر باشد. وی ترجیح می‌دهد، مخاطبان مجموع امت باشد و در تأیید نظر اول به آیهٔ ۸۳ سورهٔ نساء اشاره کرده و افزوده است که «اولی الامر» فقط در مسائل و مصالح اجتماعی از خوف و امنیت و جنگ و صلح حق رأی و نظر دارند. (رشید رضا، ۱۳۲۸ق، ج۵، ص۱۹۱).

بر دیدگاه صاحب المنار ایراداتی از این قرار وارد است:

اولاً، نزاع و اختلاف را در میان «اولی الامر» دانسته است. علامه در نقد آن می‌فرماید: این فرض با آیه نمی‌سازد؛ چون معنا ندارد، خدای تعالی اطاعت کسانی را بر امت واجب کند که بین خودشان تنازع رخ دهد؛ زیرا اگر «اولی الامر» در بین خود تنازع کنند، قطعاً یکی بر حق و دیگری بر باطل خواهد بود و خدای تعالی چگونه اطاعت کسی را واجب می‌کند که خود بر باطل است؛ علاوه بر این، اگر منظور تنازع «اولی الامر» در بین خودشان بود، پس چرا در جمله مورد بحث خطاب را متوجه مؤمنین کرد و فرمود: پس اگر در چیزی تنازع کردید، آن را به خدا و رسول برگردانید. (طباطبایی، ج۴، ص۶۴۱)

ثانیاً، ایشان بر این نظر شده است که در صورت عدم اتفاق نظر «اولی الامر» موضوع مورد نزاع با رأی و نظر امام اعظم حل می‌شود و آن را به سنت پیامبر(ص) مستند ساخته است. حال آن که پیامبر(ص) در همه شؤون و اوامر دنیایی و دینی معصوم و واجب الاطاعه بود و مقایسهٔ ولی اعظم که معصوم نیست با پیامبر معصوم صحیح نیست.

۸. معنای « شیء» در «فان تنازعتم فی شیء» در دو تفسیر

طبق سخنان رشید رضا، اگر «شیء» خصوص امور دینی باشد، باید مؤمنان امر مورد نزاع را به خدا و رسول برگردانند و طبق حکم خدا یا سنت رسول عمل نمایند و در این موارد به رای «اولی الامر» عمل نمی‌شود. منتها تفرقه و اختلاف در مسائل دینی پیش نمی‌آید؛ چرا که عمل به آن بر طبق نص است؛ نه بر طبق رأی. در این مورد «اولی الامر» هم باید از کتاب و سنت استفاده کنند و حق رأی و نظر ندارند و اگر در مسائل غیر امور دینی باشد، باید با رأی «اولی الامر» باشد. (رشید رضا، ۱۳۲۸ق، ج۵، ص۱۹۱ـ۱۹۲)

اما سخنان وی مردود است؛ زیرا:

اولاً، رشید رضا معتقد است، در امور دینی و مواردی که حکم منصوص دارند، اختلاف پیش نمی‌آید؛ حال آن که چنین نیست. خود او در جایی می گوید: ممکن است، نزاع در حکمی باشد که در مراجع سه گانه است؛ اما در آن اختلاف نظر باشد؛ مانند اختلافی که در بین مهاجر وانصار در داخل شدن عمر به مکانی که طاعون بود، اتفاق افتاد؛ با وجود این که در این مورد روایت وجود داشت.(رشید رضا، ۱۳۲۸ق، ج۵، ص۲۲۲)

ثانیاً، نزاع ممکن است، سه حالت داشته باشد: ۱ ـ نزاع بین مؤمنین، ۲ ـ نزاع میان «اولی‌الامر»، ۳ ـ نزاع بین «اولی الامر» و مؤمنین. از نظر شیعه با توجه به ظاهر سیاق آیه و مصداقی که برای «اولی الامر» بیان می‌کنند، نزاع بین مؤمنین، مورد قبول است؛ مثل تنازع مردم در تشخیص امام معصوم. منظور، نزاع مردم در آن احکامی نیست که ولی امرشان در دایرهٔ ولایتش اجرا می‌کند، مثل این که دستور بدهد، کوچ کنید یا با دشمن بجنگید یا صلح کنید و امثال اینها؛ چون مردم مأمورند، در این گونه احکام ولی امر خود را اطاعت کنند و معنا ندارد، بفرماید، وقتی در این گونه احکام تنازع کردید، ولی امر خود را رها کرده، به خدا و رسولش مراجعه کنید. بنا بر این آیهٔ شریفه دلالت دارد، بر این که مراد از کلمهٔ «شیء»، خصوص احکام دینی است که احدی حق ندارد، در آن دخل و تصرفی بکند؛ برای مثال، حکمی را که نباید انفاذ کند، انفاذ و حکمی را که باید حاکم بداند، نسخ کند؛ چون این‌گونه تصرفات در احکام دینی خاص خدا و رسول او است و آیهٔ شریفه صریح است، در این که

احدی را نمی‌رسد، در حکمی دینی که خدای تعالی و رسول گرامی او تشریع کرده‌اند، تصرف کند و در این معنا هیچ فرقی بین «اولی الامر» و سایر مردم نیست.(طباطبایی، بی‌تا، ج۴، ص۶۳۷)

رشید رضا خود دو اشکال بر نظر مفسران شیعه وارد کرده و نیز اشکالات فخررازی را بر شیعه بیان و تأیید کرده است. او نوشته است: دلیلی بر عصمت ائمهٔ اهل بیت(ع)، وجود ندارد و اگر مقصود از «اولی الامر» ائمه اهل بیت بود، باید آیه به آن تصریح می‌کرد. (رشید رضا، ۱۳۲۸ق، ج۵، ص۱۸۱)

اما این سخن او ـ که دلیلی بر عصمت اهل بیت وجود ندارد ـ نادرست است؛ چرا که عالمان شیعه در جای خود ادلهٔ متعدد عقلی و نقلی بر عصمت ائمهٔ اهل البیت اقامه کرده‌اند؛ از جمله اثبات کرده‌اند، آیاتی از قرآن چون آیهٔ تطهیر و احادیثی متواتر و مسلم چون حدیث ثقلین و حدیث سفینه، بر عصمت اهل بیت دلالت دارد. چه دلیلی بر عصمت اهل بیت پیامبر(ص) روشن تر از این که پیامبر اکرم(ص) در حدیث ثقلین آنان را عدل و همتای قرآن قرار داده و تصریح کرده است که آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و هر کس به آنان تمسک جوید، گمراه نخواهد شد.

اما این که گفته شده است، اگر مقصود از «اولی الامر» امام معصوم بود، باید در آیه با صراحت بیان می شد، شگفت آور است. چرا که این اشکال اگر وارد باشد، بر همه اقوال اهل سنت از جمله بر نظر عبده و رشید رضا نیز وارد است؛ چون آنان «اولی الامر» را به اهل حل و عقد تفسیر کرده اند. مطابق اشکال یاد شده، باید گفت، اگر مقصود از «اولی الامر» اهل حل و عقد است، باید در آیه با صراحت بیان می‌شد و چون به صراحت ذکر نشده، معلوم می‌شود، مراد از «اولی الامر» اهل حل و عقد نیست.

نیز او نوشته است: آنها که قائل به امام معصومند، می‌گویند: فایدهٔ امام معصوم و پیروی از او این است که در زیر سایهٔ او از ظلمت تفرقه و نزاع و دشمنی و خلاف نجات می یابند و به وحدت کلمه و اتفاق و برادری می رسند؛ در حالی که آیهٔ شریفه فرض به پا شدن تنازع را با وجود «اولی الامر» مطرح کرده و فرموده است، اگر نزاعی بین شما رخ داد، به «اولی‌الامر»

مراجعه کنید؛ پس «اولی الامر» معصوم هم نمی‌تواند وحدت کلمه بیاورد؛ بنا بر این امامیه که می‌گویند، «اولی الامر» باید معصوم باشد، چه فایده‌ای در وجود امام معصوم می‌بینند؟ (رشیدرضا، ۱۳۲۸، ج ۵، ص۱۸۶)

پاسخ این اشکال این است که:

اولاً، در صورتی که از «اولوا الامر» معصوم همچون قرآن و پیامرمعصوم اطاعت شود، وحدت کلمه برقرار خواهد شد والا نه. مگر پیامبر یا قرآن که از نظر اهل سنت خطایی در آنها راه ندارد، در صورت عدم اطاعت به هنگام تنازع می‌توانند وحدت کلمه بیاورند؟ و یا حتی اهل حل و عقد، اگر اطاعت نشوند، می‌توانند وحدت کلمه ایجاد کنند؟ پس باید برای رفع تفرقه و نزاع و اختلاف، اطاعت واقعی و التزام عملی در مسلمانان باشد و در صورت تمکین نکردن مسلمانان و التزام عملی نداشتن، فرقی بین حکم قرآن و رسول الله(ص) و «اولی الامر» معصوم نیست.

ثانیاً، صحیح نیست از عصمت «اولی الامر» لغو بودن «فان تنازعتم» را برداشت کرد؛ زیرا تنازعی که در آیهٔ شریفه مطرح است، تنازع مؤمنین در احکام کتاب و سنت است؛ نه در احکام ولایت که امام آن را در حوادثی که پیش می‌آید، به عنوان ولی مسلمین صادر می‌کند؛ چرا که غیر از خدا و رسول او کسی اختیار تشریع حکم ندارد؛ حال اگر دو طایفه‌ای که با هم نزاع دارند، توانستند حکم کتاب و سنت را بفهمند، باید آن را از کتاب و سنت استنباط و استخراج کنند و اگر نتوانستند از امام معصوم که در فهم حکم خدا از کتاب و سنت عصمت دارد، بپرسند؛ نظیر سیره‌ای که معاصرین رسول خدا (ص) داشتند، هر چه را خودشان از کتاب و از کلمات رسول خدا (ص) می‌فهمیدند، به همان عمل می‌کردند و هر جا نمی‌فهمیدند، از رسول خدا (ص) می‌پرسیدند. پس حکم «اولی الامر» در اطاعت همانند حکم رسول است و عصمت رسول (ص) نیز مورد قبول تمامی فرقه‌های اسلامی است؛ همان طور که آیه نیز بر این دلالت می‌کند و حکم تنازع در عصری که رسول (ص) نیست و اولی الامر هست، همان حکم تنازع در زمان رسول خدا (ص) است. آیه مورد بحث حکم تنازع در زمان غیبت رسول اللّه(ص) را بیان می‌کند و آیات بعدی حکم آن را در زمان حضور آن جناب. پس رد تنازع به

خدا و رسول که در آیه آمده، مختص به صورتی است که مؤمنین با یکدیگر تنازع کنند، آن هم در مورد امور دینی، پس جمله: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ...»، آن طور که اشکال‌کننده پنداشته است، کلامی بی فایده نیست. (طباطبایی، ج۴، ص۶۳۹ و ۶۴۰، با اندکی اضافات)

۹. نتیجه‌گیری

۱ ـ صاحبان المیزان و المنار در این مطلب اتفاق نظر دارند که در آیهٔ شریفه دستور به اطاعت از رسول و اولی الامر از یک جنس است؛ یعنی هر دو مطلق و بی قید و شرط اند و آن از نظر علامه و محمد عبده مستلزم عصمت آنان است؛ هرچند که در چگونگی استدلال به معصوم بودن از نظر صاحبان المنار مناقشه هایی وجود دارد.

در علت تکرار «اطیعوا» نیز، رشید رضا با نقد نظر عبده، که علت تکرار را تأکید می‌داند، تفاوت در متعلق «اطیعوا» را ذکر کرده که از این جهت همسان با نظر علامه طباطبایی است.

۲ ـ در مورد مصادیق «اولی الامر» اختلاف نظر وجود دارد. المنار مصداق «اولی الامر» را جماعت اهل و عقد از اصناف مختلف می داند؛ در مقابل علامه طباطبایی، ائمهٔ اطهار را مصداق «اولی الامر» معرفی می کند.

۳ ـ دیدگاه صاحبان المنار در مصداق «اولی الامر» با اشکالاتی رو به رو است. از جمله این که اهل حل و عقد، نه به لحاظ انفرادی و نه به لحاظ مجموعی، مصون از خطا و اشتباه نیستند. امام اعظم هم چون با سایر افراد هیچ تفاوتی ندارد، اوامر و نواهی ایشان نیز نمی‌تواند مرجع حل اختلاف باشد.

۴ ـ در مورد مخاطبان «فان تنازعتم» نیز، مخاطبان عموم مؤمنین هستند؛ نه «اولی الامر»؛ در حالی که رشید رضا نزاع میان «اولی الامر» را همچون نزاع بین مؤمنان متصور و ممکن می‌داند.

از مجموع آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم، آیهٔ شریفه به جز وجوب اطاعت از پروردگار که در اطاعت از وحی قرآنی جلوه گر است، بر اطاعت از رسول در وحی بیانی و در احکام

ولایی و حکومتی و نیز بر اطاعت از اولی الامر را ــ که به بنابر نصوص نبوی ائمهٔ اهل البیت(ع) هستند ـ در بیان کتاب و سنت و احکام حکومتی و ولایی دلالت می‌کند.

۱۰. منابع

۱. قران کریم

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید(۱۳۷۷ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان

۳. ابن تیمیه، احمدبن عبدالحلیم(۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م)؛ مجموع الفتاوی ابن تیمیة؛ مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، المدینة النبویة، المملکة العربیة السعودیة عام النشر.

۴. ابی داود، سلیمان بن اشعث(۱۴۱۰ق)، سنن ابی داود، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشرو التوزیع، ۱۴۱۰ق.

۵. ایازی، محمد علی(۱۳۸۷ش)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران: سازمان چاپ و انتسارات وزارت ارشاد اسلامی.

۶. بابایی، احمد علی(۱۳۸۲ش)، برگزیدهٔ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۷. بحرینی، هاشم بن سلیمان(۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القران، قم: بنیاد بعثت.

۸. بخاری، محمدبن اسماعیل(۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر.

۹. جوادی املی، عبد الله (۱۳۸۹)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: اسراء.

۱۰. حسینی، همدانی سید محمد حسین(۱۴۰۴ق)، انوار درخشان؛ تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.

۱۱. ذهبی، محمد حسین(۱۳۶۹ق)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۲. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر(۱۴۲۰ق)؛ مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۳. رشیدرضا، محمد(۱۳۲۸ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، مصر: المنار.

۱۴. رشیدرضا، محمد(بی تا)، الخلافة او الامامة العظمی، تحقیق: وجیه کوثرانی، بی جا.

۱۵. سبزواری، سیدحسن(۱۳۹۲ش)، «معنا و جایگاه اجماع اهل حل و عقد»، امامت‌پژوهی، شماره ۱۰، تابستان.

۱۶. صادقی تهرانی، محمد(۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: فرهنگ اسلامی.

۱۷. طباطبایی، محمد حسین(بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران: ناصرخسرو.
۱۹. غزالی، محمدبن محمد(بی تا)، المستصفی من علم الاصول، قم: دارالذخائر.
۲۰. فیرحی، داود(۱۳۷۵ش)، «مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت»، حکومت اسلامی، شمارهٔ ۲، زمستان.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن(۱۴۲۵ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: صدر.
۲۲. مسلم، نیشابوری(بی تا)، صحیح المسلم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. مطهری، مرتضی(۱۳۶۸ش)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.
۲۴. معرفت، محمد هادی(۱۳۸۵ش)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسهٔ فرهنگی التمهید.
۲۵. مغنیه، محمد جواد(۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران(۱۳۵۳ـ۱۳۶۶ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.